



17

Vol. 5
Spring 2025

Research Paper

Received:
31 May 2025Revised:
05 July 2025Accepted:
07 July 2025Published:
08 July 2025

P.P: 143-178

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743**Trump's Political Action Model in His Second Presidential Term and the Strategic Options of the Islamic Republic of Iran to Confront It**Mohamad Abdolkhani¹

DOI:10.47176/asr.2025.1285

Abstract

This study addresses the fundamental question: Why did the American liberal democracy system ultimately lead to the emergence of Trumpism as its final product? The main hypothesis of this research is that Trumpism, as a populist phenomenon, directly stems from the structural and ideological crises of liberal democracy. These crises are primarily due to the weakening of fundamental democratic principles such as civic participation, social justice, and public trust in political institutions. Along with growing dissatisfaction with political elites and systemic corruption, these crises created conditions in which populist and anti-elite discourses transformed into an influential social and political movement, represented by Donald Trump. The methodology of this research is analytical and explanatory. This study seeks to explain how these factors have converged to shape the political phenomenon of Trumpism. The findings indicate that Trumpism, as a direct result of complex processes within American liberal democracy, emerged from identity crises and failures in reproducing equality and social justice. Through a populist discourse, Trump managed to mobilize segments of society that felt excluded from democratic processes. In this context, he exploited deep-seated distrust toward elites and offered simplistic and reductionist solutions, presenting himself as an alternative political force against the liberal democratic system. Thus, the emergence of Trumpism can be understood as a paradoxical response to the internal crises of American liberal democracy.

Keywords: Foreign Policy, Islamic Republic of Iran, Trump, Defensive Realism, Presidential Character

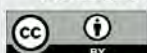
1. PhD student in Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

mohamadabdolkhani@gmail.com

Cite this Paper: Abdolkhani 'M. (2025). Trump's Political Action Model in His Second Presidential Term and the Strategic Options of the Islamic Republic of Iran to Confront It. American Strategic Studies, 5(18), 143-178. Doi: 10.47176/asr.2025.1285

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0) .



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

صص: ۱۵۳-۱۸۶

شاپا چاپ: ۹۶۴۵-۴۹۵۵

الکترونیکی: ۵۲۶۹-۲۶۴۵



الگوی کنش سیاسی ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری و امکان های راهبردی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با آن

محمد عبدالحانی^۱

DOI:10.47176/asr.2025.1285

چکیده

این پژوهش به بررسی سیاست فشار حداکثری در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ و امکان های راهبردی ج.ا.ایران در مواجهه با این سیاست می پردازد. در این راستا با بهره گیری توأمان از نظریه روان شناختی «شخصیت ریاست جمهوری» جیمز باربر و نظریه رئالیسم تدافعی، از یک طرف به بررسی شخصیت و تبیین روان شناختی ویژگی های رفتار سیاسی دونالد ترامپ و تأثیر آن بر تصمیم گیری سیاست خارجی ایالات متحده تحت ریاست جمهوری ترامپ پرداخته و از طرف دیگر امکان های ج.ا.ایران را برای حفظ و ارتقای سطح مواجهه با فشارهای خارجی بررسی می کند و نشان می دهد که چگونه ج.ا.ایران ممکن است با اتخاذ راهبردهای داخلی و خارجی، به تهدیدات ناشی از سیاست های فشار حداکثری ترامپ پاسخ دهد؟ در پاسخ به این سؤال پژوهش حاضر به این نتایج دست یافت که بازدارندگی هسته ای صلح آمیز همراه با تقویت انسجام درونی، بسیج سیاسی معطوف به کاهش وابستگی نامساعد اقتصادی به خارج از کشور از یک سو و سپس مدیریت هوشمند روابط منطقه ای، حفظ و ارتقای سطح و تضمین روابط اقتصادی با سایر بازیگران رقیب امریکا، امکان بالقوه مواجهه مؤثر با سیاست های فشار حداکثری را فراهم می آورد.

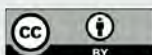
کلیدواژه ها: سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، ترامپ، رئالیسم تدافعی، شخصیت ریاست جمهوری

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران. mohamadabdolkhani@gmail.com

استناد: عبدالحانی، محمد. (۱۴۰۴). الگوی کنش سیاسی ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری و امکان های راهبردی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با آن. مطالعات راهبردی آمریکا، ۵(۱۷)، ۱۵۳-۱۸۶.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

سیاست خارجی ایالات‌متحده در دوره اول ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ^۱، به‌ویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران، شاهد تغییرات بنیادینی بود که از رویکردهای سنتی فاصله گرفت. این تغییرات در قالب راهبرد «فشار حداکثری»^۲ نمود یافت؛ راهبردی که باهدف مهار نفوذ منطقه‌ای ایران، محدودسازی برنامه هسته‌ای و اعمال فشار اقتصادی بی‌سابقه طراحی شد. اتخاذ چنین سیاست‌هایی نه تنها بر روابط دوجانبه ایران و آمریکا تأثیر گذاشت، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای نظم منطقه‌ای غرب آسیا به همراه داشت. تحلیل این سیاست‌ها به‌ویژه با توجه به ریاست‌جمهوری مجدد ترامپ و رویکرد اقتصادی‌تر دولت آمریکا مستلزم بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری چندوجهی است که بتواند ابعاد ساختاری و شناختی سیاست خارجی ترامپ را به‌طور هم‌زمان بررسی کند.

در ادبیات موجود، مطالعات متعددی به بررسی سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ پرداخته‌اند. با این حال، این مطالعات اغلب به بررسی سیاست‌های کلی ترامپ در قبال ایران در دور اول و مقایسه آن با دوران بایدن پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل عمیق‌تر و درعین حال روزآمد الگوهای رفتاری ترامپ در دور دوم ریاست‌جمهوری او و تأثیر آن بر امکان‌های مواجهه ایران با سیاست فشار حداکثری پرداخته‌اند. به‌علاوه تحولات اخیر منطقه غرب آسیا پس از رویداد ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و تأثیر آن بر روابط ج.ا.ایران و آمریکا، در این مطالعات به شکل جامع مورد توجه قرار نگرفته است. به‌منظور پر کردن این شکاف پژوهشی، این پژوهش با بهره‌گیری هم‌زمان از نظریه رئالیسم تدافعی و نظریه روان‌شناختی «شخصیت ریاست‌جمهوری»^۳ جیمز باربر^۴ به تحلیل الگوهای کنش سیاسی ترامپ در قبال ایران و ارائه امکان‌های عملی برای مواجهه مؤثر ایران با سیاست فشار حداکثری می‌پردازد. نظریه رئالیسم تدافعی، با تأکید بر اهمیت امنیت و بقا، رفتار ایران در مواجهه با سیاست‌های تهاجمی ترامپ را تبیین می‌کند. از سوی دیگر نظریه «شخصیت ریاست‌جمهوری» با بررسی ویژگی‌های شخصیتی، سبک رهبری و جهان‌بینی ترامپ، به درک بهتری از تصمیم‌گیری‌های او در قبال ایران کمک می‌کند. ترکیب این دو چارچوب نظری، امکان

1 Donald Trump

2 Maximum Pressure

3 The Presidential Character

4 James D. Barber

ارائه تحلیلی جامع تر و واقع‌بینانه‌تر از روابط ج.ا.ایران و ایالات متحده آمریکا در دوره دوم ترامپ ریاست جمهوری ترامپ را فراهم می‌سازد.

بنابراین، سؤال اصلی این پژوهش این است که باتوجه به الگوی کنش سیاسی دونالد ترامپ، در دوره دوم ریاست جمهوری او چه امکان‌های راهبردی برای مواجهه مؤثر ج.ا.ایران با سیاست «فشار حداکثری» آمریکا وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، مقاله حاضر همزمان که با تحلیل سیاست‌های ترامپ در قبال ج.ا.ایران و بررسی ویژگی‌های شخصیتی و شناختی او، الگوهای رفتاری او را شناسایی می‌کند، راهکارهایی عملی برای مواجهه مؤثر ایران با سیاست فشار حداکثری را ارائه می‌دهد.

۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با سیاست خارجی آمریکا به‌ویژه دوره اول ریاست جمهوری ترامپ و به‌طور خاص مواضع متقابل ایالات متحده و ج.ا.ایران پژوهش‌های متعددی انجام شده است که اهمیت این مسئله را از نگاه پژوهشگران نشان می‌دهد که در ادامه برخی پژوهش‌های مرتبط مرور می‌شود. در عین حال و در خلال این پژوهش و در راستای تبیین مسئله منابع مختلف مورد استفاده و اشاره قرار می‌گیرد.

حمید درج (۱۴۰۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ترامپ و بایدن با تأکید بر دو کشور ایران و چین (۲۰۲۴-۲۰۱۶)» بیان می‌دارد که سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ به‌نوعی بر مبنای ظهور الگوی تقابلی و ناسازگاری با ساختار نظام بین‌الملل و در اولویت قراردادن منافع ایالات متحده شکل گرفت. خروج از سازمان‌ها و تعهدات بین‌المللی از جمله برجام، جنگ اقتصادی و افزایش تعرفه‌های تجاری علیه چین، در چارچوب رویکرد کلان‌انزواگرایی در سیاست خارجی ایالات متحده به کاهش جایگاه و افول قدرت بین‌المللی این کشور منجر شده است (درج، ۱۴۰۳).

حسین کریمی‌فرد (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «ترامپ‌سم و چشم‌انداز آن؛ تشدید بحران هویتی لیبرال دموکراسی و انحطاط ارزش‌های بنیادین آمریکایی در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ» به طرح این مسئله پرداخته که ترامپ‌سم، به‌عنوان یک پدیده پوپولیستی، به‌طور

مستقیم متأثر از بحران‌های ساختاری و ایدئولوژیک لیبرال دموکراسی است. در این راستا تضعیف اصول بنیادین دموکراسی همچون مشارکت مدنی، عدالت اجتماعی و اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی از عوامل مؤثر در ظهور پدیده ترامپسزم انگاشته می‌شوند. این بحران‌ها همراه با نارضایتی فزاینده از نخبگان سیاسی و فساد سیستماتیک، شرایطی را فراهم آورده‌اند که در آن گفتمان‌های پوپولیستی و ضد نخبگان توانسته‌اند به یک جنبش اجتماعی و سیاسی مؤثر تبدیل شوند که توسط دونالد ترامپ نمایندگی می‌شود (کریمی‌فرد، ۱۴۰۳).

حسین رجائی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی دولت اول ترامپ؛ روی‌گردانی جمهوری‌خواهان از بین‌الملل‌گرایی» کاهش تمایل به بین‌الملل‌گرایی را در سیاست خارجی آمریکا در سه دوره تاریخی قدرت‌گیری جمهوری‌خواهان مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش به این نتایج دست‌یافته است که غلبه‌یافتن گفتمان سیاست خارجی ترامپ ناشی از کاهش میزان تهدید گروه‌های تروریستی و در نتیجه عدم تحمل هزینه‌های بالای راهبرد جنگ علیه تروریسم توسط جمهوری‌خواهان است. از این منظر، گفتمان سیاست خارجی ترامپ در نقطه تعادل دو گرایش امنیت‌خواهی و هزینه‌گریزی در ترجیحات سیاست جمهوری‌خواهان قرار دارد (رجائی، ۱۴۰۳).

علیرضا کوهکن و آرش سعیدی راد (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ و جو بایدن» در بخشی از یافته‌های خود به این مدعا دست می‌دهند که ترامپ، نگاه اقتصادی به سیاست داشت. بر همین اساس پیمان‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را که آمریکا در آن‌ها عضو است بی‌فایده و برای این کشور در مجموع هزینه بر قلمداد می‌کند. یافته دیگر این پژوهش این است که خروج ترامپ از توافق‌های بین‌المللی مانند پیمان آب‌وهوایی پاریس، پیمان نفتا، برجام و... در کنار دیدگاه‌ها و عملکرد ترامپ از جمله یک‌جانبه‌گرایی و انزواگرایی در سیاست خارجی و کنشگری سیاسی مشوش، سردرگم، مبتنی بر خواسته‌های غیرمنطقی و... پیام‌آور پیچیدگی تعامل با این رئیس‌جمهور امریکاست (کوهکن و سعیدی راد، ۱۴۰۲).

با مرور پژوهش‌های پیشین به نظر می‌رسد پردازش مسئله روابط دوجانبه آمریکای تحت ریاست‌جمهوری ترامپ و ج.ا.ایران به‌ویژه پس از تحولات اخیر غرب آسیا عطف به

دگرگونی‌های متأثر از رویداد ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در جریان مقاومت لبنان و فلسطین، سقوط دولت بشار اسد و... به شکل بایسته مورد توجه قرار نداشته است. از طرف دیگر طرح مسائل معطوف به این تحولات و اثر آن‌ها بر مواضع متقابل ج.ا.ایران و آمریکا عمدتاً در قالب تحلیل‌های رسانه‌ای، گزارش‌های مراکز مطالعاتی و اظهارنظرهای سیاست‌مداران سطوح مختلف در هر دو طرف مسئله ارائه شده است. این واقعیت به نوبه خود متأثر از تحولات سریع و دگرگون‌شونده بین دو کشور نیز می‌تواند فرض شود. مرور پژوهش‌های پیشین همچنین عمدتاً ناظر به دوره اول ترامپ و نهایتاً مقایسه این دوره با دوران ریاست‌جمهوری جو بایدن^۱ است و همچنین ویژگی‌های خاص کنش سیاسی ترامپ به‌عنوان مسئله‌ای متأخر به‌صورت بایسته مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲- روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی، با استفاده از روش مطالعه اسنادی و از طریق مرور منابع و آثار مختلف و همچنین گزارش‌ها، اسناد و بیانیه‌های مقامات سیاسی و فعالان حوزه‌های سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، بررسی رسانه‌های خبری داخلی و خارجی، مقالات علمی و تحلیل‌های منتشر شده در زمینه روابط ج.ا.ایران و آمریکا برای شناسایی الگوها و امکان‌های بالقوه و بهره‌گیری از نظریه‌های سیاسی مرتبط مسئله این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- مبانی نظری

در بررسی الگوی کنش سیاسی ترامپ به‌ویژه در قبال ج.ا.ایران و تبیین هم‌زمان امکان‌های راهبردی ج.ا.ایران، بهره‌گیری توأمان از دو چارچوب نظری روان‌شناختی مدل «شخصیت رئیس‌جمهور» جیمز باربر و نظریه رئالیسم تدافعی در دستور کار قرار دارد. به نظر می‌رسد که ترکیب این دو چارچوب نظری می‌تواند به تحلیل جامع‌تری از مسئله مورد پژوهش دست بدهد. هم‌زمان که مدل «شخصیت رئیس‌جمهور» با تبیین مبانی روان‌شناختی شخصیت و رفتار سیاست خارجی دونالد ترامپ، فرایند شکل‌گیری آگاهی رئیس‌جمهور آمریکا نسبت به سیاست بین‌الملل و به‌طور

1 Joe Biden

خاص ج.ا.ایران را به ما نشان می‌دهد، در چارچوب رئالیسم تدافعی امکان‌های مواجهه ج.ا.ایران را با اولویت حفظ امنیت و بقا در برابر سیاست فشار حداکثری تبیین خواهیم کرد.

۳-۱- رئالیسم تدافعی^۱: امنیت، بقا و توازن قوا

نظریه رئالیسم^۲ (واقع‌گرایی) از جمله پارادایم‌های مطرح در روابط بین‌الملل است که در فرایند تحلیل و تبیین تحولات نظام بین‌الملل دچار مناظره‌های میان پارادایمی گردیده، و ثمره آن ظهور خرده نظریه‌های متعددی از درون آن بوده است. مهم‌ترین این رویکردها عبارت‌اند از: رئالیسم کلاسیک^۳ هانس جی مورگنتا^۴، نئورئالیسم (رئالیسم ساختاری) کنت والتز^۵، رئالیسم نئوکلاسیک^۶ گیدئون رز^۷، و همچنین رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی که این دو از درون نئورئالیسم متولد شدند. به‌طور کلی در نگاه رئالیست‌ها؛ مشخصه سیاست بین‌الملل ماهیت آنارشیک آن است (Waltz, 1979: 111). دولت بازیگری خردورز و اصلی‌ترین بازیگر در روابط بین‌الملل به شمار می‌آید، هدف اصلی در سیاست بین‌الملل بقا است؛ و از آنجایی که برخلاف ساختار داخلی، ساختار نظام بین‌الملل آنارشیک است لذا در این ساختار هرج و مرج آمیز، ضروری‌ترین قاعده‌ی عمل خودیاری است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۸۰).

رئالیسم تدافعی به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی نظریه رئالیسم در روابط بین‌الملل، بر امنیت، بقا و حفظ وضع موجود کشورها در نظام بین‌المللی تأکید دارد. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نظریه رئالیسم تدافعی می‌توان به: رابرت جرویس^۸، استفن والت^۹، استفن ون اورا^{۱۰} و چارلز گلاسر^{۱۱} اشاره کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۷۴-۹۰). همچنین خود کنت والتز را می‌توان رئالیست تدافعی دانست. از منظر رئالیسم تدافعی، کشورها به‌دنبال حداکثرسازی قدرت نیستند، بلکه تلاش می‌کنند تا امنیت خود را از طریق ایجاد توازن قوا و اجتناب از تحریک سایر بازیگران حفظ کنند (Walt, 1987: 25-30). در این رویکرد، دولت‌ها به دنبال ایجاد تعادل قدرت هستند تا از خود در برابر تهدیدات

1 Defensive Realism

2 Realism

3 Hans. J. Morgenthau

4 Kenneth waltz

5 Gideon rose

6 Robert Jervis

7 Stephen Walt

8 Stephen van Evera

9 Charles Glaser

احتمالی محافظت کنند. درعین حال دولت‌ها در نظام بین‌الملل نسبت به نیت‌های یک‌دیگر بی‌اعتماد هستند. این عدم اطمینان موجب می‌شود که آن‌ها بیشتر تمایل داشته باشند تا به راهبردهای دفاعی و موازنه‌ای روی آورند تا از بروز جنگ و درگیری جلوگیری کنند.

به‌طور کلی، استراتژی رئالیسم تدافعی به دولت‌ها کمک می‌کند تا با حفظ امنیت خود و جلوگیری از تشدید تنش‌ها، در یک محیط پیچیده و پرچالش بین‌المللی عمل کنند (جلالی بارنجی و همکاران، ۲۵۰:۱۴۰۲). برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آناارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت‌ها که این را درمی‌یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضله امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود (Walt, 1987: 18).

جفری تالیافرو^۱ در تبیین رئالیسم تدافعی، این رهیافت را در چارچوب اثر عوامل ساختاری بر نتایج بین‌المللی و سیاست خارجی دولت‌ها بر اساس چهار فرض اساسی مطرح می‌کند. این چهار فرض عبارت‌اند از:

۱. نخست، «تنگناهای امنیتی»^۲ جزء جدایی‌ناپذیر آناارشی‌اند؛
۲. دوم، عوامل ساختاری تعدیل‌کننده، مانند موازنه تهاجم و دفاع، نزدیکی جغرافیایی و دسترسی به منابع، شدت «تنگناهای امنیتی» را بین دولت‌های مختلف تعیین می‌کنند. مفهوم «تنگناهای امنیتی» ناظر به وضعیتی است که در آن: تلاش یک کشور برای افزایش امنیت خود، ناخواسته و غیرعمدی می‌تواند باعث کاهش امنیت سایر کشورها شود. این وضعیت، یک دوراهی یا تنگنا ایجاد می‌کند که حل آن دشوار است؛
۳. سوم، قدرت مادی، سیاست خارجی دولت‌ها را از طریق محاسبات و برداشت‌های رهبران شکل می‌دهد؛
۴. و در نهایت، سیاست داخلی می‌تواند اثربخشی واکنش یک دولت به محیط خارجی را محدود سازد (Taliaferro, 2000/2001:131).

1 Jeffrey. W Taliaferro

2 Security dilemmas

بنابراین، رئالیسم تدافعی با ارائه تعریفی خاص از تهدید و امنیت، نگاهی متفاوت به مسئله قدرت و کاربرد آن دارد. در این دیدگاه، برداشت دولت‌ها و رهبران آن‌ها از مفاهیم آناارشی و امنیت است که به رفتارهای آن‌ها شکل می‌دهد. از آنجایی که دولت‌ها آناارشی را خوش‌خیم می‌دانند، در برابر سایر دولت‌ها رویکردی تهاجمی اتخاذ نخواهند کرد. براین اساس و برخلاف رئالیسم تهاجمی که امنیت را از خلال کاهش عامدانه امنیت سایر کشورها جستجو می‌کند، در رئالیسم تدافعی اساساً تهدید عامدانه امنیت در دستور کار قرار ندارد (Shipping, 2008:143-155).

۳-۲- نظریه روان‌شناختی «شخصیت ریاست‌جمهوری»

کاربرد رویکردهای ذیل حوزه مطالعاتی «روان‌شناسی سیاسی»^۱ در بررسی پدیده‌های سیاسی در سطح فردی و در پژوهش‌های روابط بین‌الملل^۲، از جمله در تحلیل رهبری، رفتار تروریستی، تصمیم‌گیری سیاست خارجی و افکار عمومی به طور فزاینده‌ای اهمیت دارد (Calis & Sheikh, 2018: 584). تصمیمات سیاست خارجی دولت‌ها بعنوان بخشی از فرآیندهای روابط بین‌الملل نه تنها بر اساس داده‌های عینی، بلکه تحت تأثیر باورها، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های ذهنی تصمیم‌گیران اتخاذ می‌شوند. کنشگران سیاسی اغلب از طریق فرایندهای شناختی؛ مانند قیاس تاریخی یا پیش‌داوری‌های شخصی تصمیمات خود را اتخاذ می‌کنند (Mintz & DeRouen, 2010: 17-20).

در رویکردهای ذیل روان‌شناسی سیاسی و در تحلیل الگوهای کنش‌گری رهبران سیاسی، نظریه «شخصیت»^۳ یا «شخصیت ریاست‌جمهوری» جیمز دیوید باربر بر بررسی شخصیت و ویژگی‌های روانی رهبران سیاسی، به‌ویژه روسای جمهور آمریکا، متمرکز شده است. جیمز باربر در «شخصیت ریاست‌جمهوری» بر آن است که شخصیت رئیس‌جمهور نقش مهمی در شکل‌دهی رفتار او در تمام امور دولتی، از جمله سیاست خارجی ایفا می‌کند. از نظر باربر شخصیت رئیس‌جمهور تأثیر قابل توجهی بر تصمیم‌گیری‌های او در مسائل مهم دارد. در این چارچوب با تحلیل سه عنصر اصلی: شخصیت، سبک و جهان‌بینی رئیس‌جمهور می‌توان عملکرد احتمالی او را پیش‌بینی کرد:

1 Political psychology
2 International Relations
3 Personality Theory

۱. ویژگی‌های درونی؛ شخصیت^۱ به نحوه مواجهه فرد با زندگی و ارزیابی او از خود اشاره دارد. این وجه از شخصیت به معنای «فرایندهای درونی منجر به جهت‌گیری رئیس‌جمهور نسبت به زندگی» تعریف می‌شود. این جهت‌گیری عمدتاً در دوران کودکی شکل می‌گیرد و تا پایان عمر باقی می‌ماند؛
 ۲. ویژگی‌های کارکردی؛ سبک^۲، شیوه انجام وظایف ریاست‌جمهوری است. باربر سبک را به سه نقش اصلی تقسیم کرده است: سخن‌گفتن (مستقیم یا از طریق رسانه‌ها)، تعامل با سیاست‌مداران دیگر (به‌صورت فردی یا گروهی) و مدیریت جزئیات کاری. هر رئیس‌جمهور عادت‌های خاص خود را برای انجام این نقش‌ها دارد؛
 ۳. جهان‌بینی؛ هر رئیس‌جمهور دارای جهان‌بینی خاصی است که شامل باورهای اولیه مرتبط با سیاست، تصورات او درباره علیت اجتماعی، طبیعت انسانی و تضادهای اخلاقی اصلی زمانه اوست. جهان‌بینی‌ها عمدتاً در دوران نوجوانی شکل می‌گیرند و بر قضاوت‌ها و تصمیمات تأثیر می‌گذارند (Barber, 2020: 32-34).
- باربر شخصیت رؤسای جمهور را بر اساس دو محور اصلی «فعال- منفعل»^۴ و «مثبت- منفی»^۵ در چهار دسته جای می‌دهد. این دو محور بر پایه نحوه مصرف انرژی روانی و نگرش هیجانی رئیس‌جمهور به نقش خود در قدرت تعریف می‌شوند؛
۱. **فعال- مثبت**^۶: این شخصیت با خودارزشمندی و موفقیت‌نسبی، گرایش به تولید و انعطاف‌پذیری داشته، کمال‌طلبی عقلانی را دنبال می‌کند، اما در مواجهه با سیاست یا دیدگاه‌های متفاوت با چالش روبروست؛ رؤسای جمهور فعال- مثبت خواهان دستیابی به نتایج هستند. توماس جفرسون^۷ به واسطه فعال و مثبت‌نگر بودن در این الگوی شخصیتی تعریف می‌شود. جفرسون در جمله معروفی می‌گوید: «هر اختلاف نظر،

1 Character

2 Style

3 World View

4 activity-passivity

5 positive-negative

6 Active-Positive

7 Thomas Jefferson

اختلاف در اصول نیست»^۱. جیمز باربر این موضع را نشان از نگاه عقلانی و درک عمیق سیاسی فعال جفرسون قلمداد می‌کند؛

۱. **فعال - منفی**^۲: مهم‌ترین ویژگی‌های این شخصیت، تلاش زیاد فرد برای کسب قدرت همراه با پاداش عاطفی اندک، مدیریت ضعیف احساسات تهاجمی و تصویر مبهم از خود است که انرژی خود را به صورت تحریف شده وارد نظام سیاسی می‌کند. در تاریخ سیاسی ریاست جمهوری ایالات متحده جان آدامز^۳ در میان روسای جمهور آمریکا نمونه‌ای از شخصیت فعال - منفی به شمار می‌آید؛

۲. **منفعل - مثبت**^۴: این شخصیت به جای اتکا به جسارت فردی، به دنبال کسب محبت و تأیید دیگران از طریق سازگاری است و با اعتماد به نفس پایین و خوش‌بینی سطحی، در معرض وابستگی و ناامیدی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی قرار دارد. جیمز مدیسون^۵ چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بیش از همه به نوع منفعل - مثبت یا سازش‌پذیر نزدیک بود؛

۳. **منفعل - منفی**^۶: این شخصیت به دلیل نیاز درونی به اثبات خود و احساس بی‌فایده بودن وارد سیاست می‌شود، اما به دلیل فقدان انعطاف و تجربه، بیش از هر چیز بر اصول مبهم و رویه‌ها تمرکز کرده و با منفعل منفی بودن، از درگیری‌های سیاسی اجتناب می‌کند. جرج واشنگتن^۷ نمونه این شخصیت در میان روسای جمهور آمریکا به شمار می‌آید (Barber, 2020: 39-42).

هم راستای با این تحلیل‌ها، کتاب «پرونده خطرناک دونالد ترامپ»^۸ به سردبیری بندی لی^۹ شامل مجموعه مقالات روان‌شناختی و با ارجاع به مواضع و سخنان دونالد ترامپ به طرح برخی ویژگی‌های شخصیتی به‌ویژه: ناپایداری، خودنمایی افراطی، بی‌تفاوتی نسبت به احساسات دیگران

1 Every difference of opinion is not a difference of principle

2 Active-Negative

3 John Adams

4 Passive-Positive

5 James Madison

6 Passive-Negative

7 George Washington

8 The Dangerous Case of Donald Trump

9 Bandy X. Lee

و واکنش‌های غیرقابل پیش‌بینی، شخصیت رئیس‌جمهور آمریکا را مورد تحلیل قرار داده است (Lee, 2017: 32-38). براین اساس و صرف نظر از رویکرد روش شناختی این کتاب و با لحاظ تعامل این دیدگاه با نظریه جیمز باربر و مدل‌های ارائه شده در تحلیل شخصیت دونالد ترامپ به نظر می‌رسد با تلفیق الگوی کنش سیاسی و ویژگی‌های رفتار سیاسی رئیس‌جمهور آمریکا شخصیت ترامپ عمدتاً در دسته «فعال- منفی» قرار می‌گیرد.

۴- سیاست خارجی ترامپ در چارچوب نظریه «شخصیت ریاست جمهوری»

در بررسی رویکرد سیاست خارجی ترامپ ابتدا باید برخی ویژگی‌های شخصیتی و عملکردی رئیس‌جمهور ایالات متحده را مورد اشاره قرارداد؛ یکی از ویژگی‌های برجسته شخصیتی دونالد ترامپ «دوگانگی»^۱ است. ترامپ درعین حال که ج.ا.ایران را به‌عنوان یک «تهدید هسته‌ای» و «حامی تروریسم» معرفی می‌کند، سخن از امکان ایجاد توافق مطمئن به میان می‌آورد و می‌گوید: «من می‌خواهم که ایران کشوری بزرگ باشد؛ ایران از ظرفیت زیادی برخوردار است و مردم فوق‌العاده‌ای دارد». با این حال در باب اعتماد به سیاست‌های ج.ا.ایران ابتدا می‌گوید: «راهایی وجود دارد که می‌توان توافق را به‌طور قطعی تضمین کرد، سپس با احتیاط ادامه می‌دهد: «اگر توافقی انجام شود»، و نهایتاً تأکید می‌کند که هر توافقی باید «ده برابر تأیید شود» (Hernandez, 2025). این نوع رویکرد ظاهراً متناقض ترامپ البته منبعث از مبانی جامعه‌شناسی «شناخت ترامپستی»^۲ می‌تواند تفسیر شود که ریشه‌های آن در اندیشه سیاسی تئودور روزولت^۳ رئیس‌جمهور بیست و ششم ایالات متحده (از ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۹) قابل‌ردیابی است. روزولت در توصیه به جانشینان خود این ضرب‌المثل را بکار می‌گیرد که: «نرم صحبت کنید؛ اما یک چماق بزرگ در دست داشته باشید» (Roosevelt, 1899).

ویژگی دیگر کنش سیاسی ترامپ «اغراق در تهدیدات» است. در ارتباط با مسئله خاص ایران به‌عنوان نمونه ترامپ بارها ادعا کرده که ایران به دستیابی به سلاح هسته‌ای نزدیک است، حتی زمانی که گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خلاف این موضوع را نشان می‌دادند. این

1 Dual Personality

2 Trumpism cognition

3 Theodore Roosevelt

بزرگ‌نمایی‌ها عمدتاً در راستای توجیه سیاست‌های تهاجمی بر علیه ایران استفاده می‌شود (Kimball, 2019).

علاوه بر این ویژگی‌های شخصیتی ترامپ به‌ویژه عجول بودن، صراحت بی‌پرده در بیان و مهارت در معامله‌گری، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به سبک رهبری و فرآیند تصمیم‌گیری او دارند. عجول بودن ترامپ موجب اتخاذ تصمیمات سریع و گاه نسنجیده می‌شود که می‌تواند به پیامدهای غیرمنتظره و ناپایدار در عرصه سیاست داخلی و خارجی منجر گردد. صراحت بی‌پرده و گاه تند او در بیان نظرات، ارتباط مستقیم و بدون واسطه با مخاطبان را تسهیل می‌کند، اما در عین حال می‌تواند باعث ایجاد تنش‌ها و واکنش‌های شدید شود. مهارت معامله‌گری ترامپ نیز به او امکان می‌دهد با بهره‌گیری از اهرم‌های قدرت، به دنبال دستیابی به نتایج ملموس و فوری باشد که این ویژگی در کنار دو خصیصه دیگر، رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی و متناقضی را در عرصه سیاست رقم زده است. این ترکیب شخصیتی، شامل برون‌گرایی شدید، خلق دمدمی مزاج و تمایل به ریسک‌پذیری، باعث شده است ترامپ به‌عنوان فردی عمل‌گرا، پرانرژی و گاه پرخاشجو شناخته شود که در تصمیم‌گیری‌های خود از سرعت و قاطعیت بالایی برخوردار است. این ویژگی‌ها، ضمن ایجاد فضایی پرتنش و گاه غیرقابل پیش‌بینی در روابط سیاسی، اهمیت تحلیل روان‌شناختی او را برای درک بهتر انگیزه‌ها و الگوهای رفتاری‌اش افزایش داده و به سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران کمک می‌کند تا راهبردهای مؤثرتری را طراحی و اجرا نمایند.

در این چارچوب اصول کلی عملیاتی سیاست خارجی ایالات متحده به‌عنوان تابعی از الگوی کنش سیاسی ترامپ در شرایط کنونی تبیین می‌شود. ترامپ در برداشت خود از وضعیت روابط بین‌الملل، آن را حوزه‌ای از سیاست عملی می‌بیند که «در آن دوستان شما می‌توانند به اندازه دشمنان شما تهدیدزا باشند» (Lindsay, 2025). ترامپ در دور اول با شعار «اول آمریکا»^۱، و تداوم آن در دور دوم رویکردی «معامله‌گراییانه»، «یک‌جانبه‌گرا» و «واقع‌گرایانه» را در پیش دارد که هدف آن بازتعریف منافع ملی آمریکا و کاهش تعهدات بین‌المللی است (Zhang, 2022: 210). براین اساس یکی از ویژگی‌های بارز سیاست خارجی ترامپ، «معامله‌گرایی»^۲ است؛ بدین معنا که او به روابط بین‌الملل به مثابه مجموعه‌ای از معاملات اقتصادی می‌نگرد و به علاوه در نقد

1 America First
2 Transactionalism

سیاست‌های پیشین بر این باور است که همواره متحدان آمریکا از این روابط بیشتر منتفع می‌شوند تا خود آمریکا. پیامد این رویکرد اتخاذ مواضع اصولی ترامپ در خصوص افزایش سهم متحدان آمریکا در هزینه‌های دفاعی است (Crabtree, 2025).

از نظر ترامپ یکی از تهدیدات مهم علیه منافع حیاتی آمریکا نادیده گرفته شدن منافع حیاتی آمریکا در تعاملات اقتصادی سیاسی نظامی و امنیتی با سایر کشورهای جهان است (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۹). ترامپ توافقات تجاری ناعادلانه و شیوه‌های تجاری رقابتی کلیدی را به عنوان تهدیدات جدی برای اقتصاد ایالات متحده قلمداد می‌کند و از این رو آن‌ها را در اولویت‌های مسائل امنیت ملی آمریکا قرار داده است. از دیدگاه ترامپ، توافق‌های تجاری فاجعه‌آمیزی مانند «پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی»^۱ باعث تضعیف صنعت تولیدی آمریکا و کاهش دستمزد میلیون‌ها کارگر آمریکایی شده‌اند. همچنین، ترامپ «توافقنامه مشارکت ترنس-پاسیفیک»^۲ را نیز مورد انتقاد قرار داده و آن را در جریان کمپین انتخاباتی خود بعنوان مصداق تجاوز به آمریکا توصیف کرده است (Kahl & Brands, 2017).

ترامپ به علاوه از توافقات بین‌المللی متعددی از جمله توافق هسته‌ای با ایران (برجام)^۳، پیمان آب‌وهوایی پاریس^۴ و سازمان بهداشت جهانی^۵ را به بهانه اینکه این توافقات به ضرر منافع آمریکا هستند، خارج شد. علاوه بر این، سیاست خارجی ترامپ با «یک‌جانبه‌گرایی»^۶ و تضعیف سازمان‌های بین‌المللی همراه بوده است. او با کاهش بودجه سازمان‌های بین‌المللی و انتقاد از عملکرد آن‌ها، سعی در تضعیف این سازمان‌ها داشت. همچنین، ترامپ تلاش می‌کند روابط آمریکا با روسیه را بهبود بخشد، حتی در شرایطی که روسیه به دلیل دخالت در انتخابات آمریکا و حمایت از دولت بشار اسد در سوریه مورد انتقاد قرار داشت. در مقابل، او حمایت قاطع خود را از رژیم صهیونیستی نشان داد و با انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس، به تنش‌ها در منطقه غرب آسیا دامن زد (Dunne, 2025). این سیاست‌ها با انتقادهایی از سوی برخی متحدان سنتی آمریکا مواجه شد که نگران کاهش تعهد آمریکا به ائتلاف‌های سنتی و تضعیف نظم بین‌المللی بودند.

1 North American Free Trade Agreement (NAFTA)

2 Trans-Pacific Partnership (TPP)

3 Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

4 Paris Agreement on Climate Change

5 World Health Organization (WHO)

6 Unilateralism

(Crabtree, 2025). به عبارت دیگر، ترامپ با درک متفاوتی از جهان نسبت به اسلاف خود، به دنبال تغییر اساسی در سیاست خارجی آمریکا بود (Moshirzadeh & Afrasiabi, 2021: 459-461). در مجموع و در عین حال که از یک منظر این سیاست‌ها باعث تضعیف رهبری آمریکا در جهان و ایجاد فرصت‌هایی برای رقبا می‌شود، دیدگاه بدیل نیز مطرح است که سیاست‌های ترامپ به نفع منافع ملی آمریکا بوده و باعث تقویت اقتصاد و امنیت این کشور می‌شود. در یک جمع‌بندی کلی مؤلفه‌های سیاست خارجی ایالات متحده تحت تأثیر گفتمان «ترامپسم»^۱ بر اساس شاخص‌های اصلی زیر قابل تبیین است:

۱- اولین مؤلفه سیاست خارجی گفتمان ترامپسم «پرهیز از جنگ»^۲ است. تجربه دو دهه اخیر آمریکا نشان داده است که جنگ‌ها آسیب‌ها و صدمات جدی به این کشور در سه حوزه وضعیت معیشتی مردم آمریکا، زیرساخت‌ها و رقابت با چین وارد کرده است. به همین دلیل بخش زیادی از آمریکایی‌ها ضرورت تعدیل سیاست‌های بین‌المللی و کاهش مداخلات ایالات متحده را در مسائل مناطق پرهزینه را در اولویت مطالبه قرار داده بودند. این البته به معنای همسویی مطلق ترامپ و جریان ترامپسم یا ترامپ گرایی با خواست عمومی و به‌ویژه جمهوری‌خواهان سنتی تلقی نمی‌شود و به شرحی که در ادامه خواهد آمد صرف‌نظر از ابزارها و شیوه‌های نسبتاً مشترک در حوزه اهداف غایی این سیاست‌ها و پیامدهای مورد انتظار از آن‌ها میان ترامپ گرایان^۳ و جمهوری‌خواهان سنتی و رأی‌دهندگان آن‌ها اختلاف و تمایز وجود دارد. این احساس در بین رأی‌دهندگان آمریکایی به‌ویژه در دوره اخیر به شکل فزاینده‌ای ایجاد شده بود که آمریکا باید از درگیر شدن در جنگ‌های پرهزینه پرهیزد و به این سیاست مداخله‌جویانه‌ای که هزینه‌های آن از جیب مالیات‌دهندگان آمریکایی پرداخت می‌شود پایان دهد.

۲- مؤلفه دوم گفتمان جدید آمریکا بازتعریف رابطه ایالات متحده با متحدان آن است که پس از جنگ جهانی دوم به این سمت بر اساس یک چارچوب ثابت قرار داشته است. در این چارچوب آمریکا در نقش «پلیس جهانی»^۴ همواره تعهدات بی‌شماری را در قبال

1 Trumpism

2 War avoidance

3 Trumpists

4 global policeman

متحدان خود برعهده داشته است. این تعهدات بی‌شمار هزینه‌های سنگین را بر دوش آمریکایی‌ها تحمیل می‌کند. به همین دلیل ترامپ هم در دور اول و هم دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش با این شعار به قدرت رسید که در قبال حمایت‌های آمریکا باید تعهدات بیشتری را از متحدین گرفت و نقش آمریکا را در سیاست بین‌الملل هم در زمینه روابط دوجانبه با کشورها و هم اتحادهای دسته‌جمعی مانند ناتو و... بازتعریف نماید. اساساً و در بررسی اولویت‌بندی مسائل هم در تبلیغات و کارزارهای انتخاباتی و هم در سطح کلان رقابت‌های سیاسی داخلی در طول یک دهه اخیر مسئله روابط با متحدین در کنار نقش آمریکا و میزان بهره‌وری ناشی از آن به تدریج به عنوان مسئله اصلی مطرح بوده است.

۵- سیاست خارجی ترامپ در قبال ج.ا.ایران

خوانش منطق پیش‌برنده سیاست خارجی آمریکا در دوره دوم ترامپ براین اساس استوار است که ترامپ در شرایط جدید با ج.ا.ایران که به طور قابل‌توجهی تضعیف شده، مواجه است. این تضعیف عمدتاً به دلیل تحولات اخیر در غرب آسیا و به‌ویژه پیامدهای عملیات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ است. راهبرد تهاجمی رژیم صهیونیستی در پاسخ به این حمله، زنجیره‌ای از درگیری‌ها را به راه انداخت که بنابر خوانش ترامپ منجر به تضعیف نفوذ ج.ا.ایران در شرق مدیترانه و کاهش حضور نظامی آن شد. ترور هدفمند رهبران محور مقاومت و سقوط حکومت بشار اسد در سوریه، چشم‌انداز ژئوپلیتیکی منطقه را تغییر داده و فرصت‌هایی برای تنظیم مجدد سیاست خارجی ایالات‌متحده ایجاد کرده است. به‌علاوه این که چالش‌های اقتصادی ج.ا.ایران به‌عنوان متغیر تأثیرگذار در روابط دو کشور مدنظر قلمداد می‌شود.

دولت ترامپ همچنین برای باور است که اقتصاد ج.ا.ایران تحت فشار شدید تحریم‌های ایالات‌متحده قرار دارد که منجر به کاهش صادرات نفت و عامل بالقوه بی‌ثباتی داخلی است. براین اساس یکی از رویکردهای تصمیم‌سازی در این دولت بر امکان بهره‌برداری از مزیت اقتصادی شرایط کنونی ایران استوار است. از این نظر شرایط جدید امکان دستیابی یا به تعبیر این رویکرد «تحمیل» توافقی بهتر بر تهران فراهم است. این رویکرد درعین حال اذعان می‌کند که

افزایش فشار اقتصادی بر ایران همیشه نتایج مطلوبی نداشته است، زیرا ایرانی‌ها ثابت کرده‌اند روش‌های پیچیده‌ای برای دورزدن تحریم‌ها دارند. علاوه بر این و از منظر تحلیل سیاست خارجی جدید ایالات متحده، تغییرات غیرمنتظره سیاسی و روی کار آمدن دولت نسبتاً عمل‌گرا در ایران، گرایش به ایجاد ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای از جانب این دولت در جبران تضعیف ائتلاف موسوم به محور مقاومت محتمل است. نهایتاً ایران تمایل بیشتری برای مذاکره درباره توافق هسته‌ای جدید خواهد داشت، اما این به معنای عادی‌سازی روابط دوجانبه نیست و چالش‌های داخلی و بین‌المللی همچنان بر این روابط تأثیرگذار خواهد بود (Banai, 2025).

در شرایط کنونی اما مواضع متقابل ج.ا.ایران و ایالات متحده آمریکا حول محور سیاست «فشار حداکثری» قرار دارد که توسط دولت دونالد ترامپ در دور اول ریاست جمهوری‌اش در سال ۲۰۱۸ و به طور خاص پس از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای برجام علیه ج.ا.ایران به اجرا درآمد. سیاست «فشار حداکثری» بنابر سیاست اعلامی دولت آمریکا باهدف جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای و کاهش نفوذ منطقه‌ای آن طراحی شده و شامل تحریم‌های اقتصادی شدید و اقدامات دیپلماتیک گسترده بود (یوسفی میانجی و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۸؛ جینور و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۱۶).

علاوه بر این ترامپ با خروج از برجام، تحریم‌هایی را که قبلاً لغو شده بودند دوباره به حالت اجرایی درآورد و تحریم‌های جدیدی را نیز علیه صادرات نفت و دسترسی ایران به نظام مالی جهانی اعمال کرد. این تحریم‌ها علی‌رغم تأثیرات قابل توجهی که بر اقتصاد ج.ا.ایران گذاشتند و موجب کاهش شدید صادرات نفت شدند، اما گرایش این کشور را به افزایش فعالیت‌های هسته‌ای و تقویت توان بازدارندگی در برابر تهدیدها بیشتر کرد (جینور و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۲۴). به عنوان مثال، پس از خروج آمریکا از برجام، ج.ا.ایران و در موضع متقابل به تدریج توسعه مجدد برنامه هسته‌ای خود را آغاز کرد. همچنین و باوجود تلاش‌ها برای کاهش صادرات نفت ج.ا.ایران به صفر، این کشور توانست با استفاده از راهکارهای دورزدن تحریم‌ها و فعال‌سازی روابط تجاری با کشورهای دیگر، به فروش نفت خود ادامه دهد (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۳۸).

در یک برداشت کلی در سال‌های اخیر، به‌ویژه در دوران اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ، سیاست‌های خارجی ج.ا.ایران راهبردهای جدید را تجربه کرد. اصول کلی این راهبردها اتخاذ

رویکردهای تدافعی در مواجهه با سیاست‌های «فشار حداکثری» است، در همین راستا تقویت توان نظامی و ایجاد اتحادهای راهبردی، به عنوان اقدامات امنیت ساز در دستورکار ایران قرار داشته است (Walt, 1987: 28). در واقع ج.ا.ایران به سیاست فشار حداکثری با اتخاذ رویکردهای متنوعی پاسخ داد. نگارنده بر آن است که در شرایط کنونی نیز ج.ا.ایران ضمن حفظ و ارتقای سطح روابط سیاسی اقتصادی خود با چین، روسیه و کشورهای منطقه‌ای تلاش خواهد داشت، انزوای بین‌المللی خود را کاهش و مواضع احتمالی مواجهه با سیاست‌های بازآفرینی شده ترامپ تحکیم بخشد. به علاوه این که با وجود فشارها، تهدیدها و اقدامات دیپلماتیک آمریکا و متحدانش، ج.ا.ایران بر ادامه برنامه غنی‌سازی اورانیوم تأکید داشته و از این دیدگاه، سرمایه‌گذاری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی در این برنامه صورت گرفته که امکان توقف آن را منتفی می‌سازد. همچنین، غنی‌سازی اورانیوم برای ج.ا.ایران به عنوان یک «خط قرمز» محسوب می‌شود و هرگونه چشم‌پوشی از آن پذیرفتنی نیست (اقتصادنیوز، ۱۴۰۴).

بنابراین، به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های اصلی سیاست فشار حداکثری، عدم توانایی در ایجاد تغییرات معنادار در رفتار ج.ا.ایران است. ترامپ در دور اول ریاست‌جمهوری خود فرض کرده بود که افزایش هزینه‌های اقتصادی می‌تواند ج.ا.ایران را به پذیرش یک توافق جدید ترغیب کند؛ اما در مقابل ج.ا.ایران با تقویت فعالیت‌های نظامی خود در منطقه به واکنش نشان داد (DW, 1403).

در شرایط کنونی و باتوجه به وضعیت نامساعد منطقه‌ای، به نظر می‌رسد ایران از امکان‌های بدیل برای کاهش اثر فشار حداکثری و به‌ویژه افزایش ابزارهای چانه‌زنی در مذاکرات احتمالی آینده استفاده کند. در این میان توانمندی بالقوه هسته‌ای ایران مطرح است که باتوجه به پایان تعهدات معطوف به برجام در سال جاری میلادی و نیمه اول سال آینده شمسی این امکان به عنوان گزینه روی میز ایران مطرح انگاشته می‌شود.

براین اساس سیاست فشار حداکثری ترامپ علیه ایران که باهدف تغییر رفتار ج.ا.ایران در زمینه هسته‌ای و منطقه‌ای ارزیابی می‌شود، با این پیامد بالقوه مواجه است که اهداف تعیین شده را محقق نکند و به‌علاوه، ایران را به افزایش قدرت هسته‌ای متمایل کند. یک تحلیل سیاست‌گذاران آمریکایی تا حدودی همسو با این دیدگاه براین اساس استوار است که علی‌رغم این که ج.ا.ایران

در پی تحولات منطقه‌ای و پیامدهای حمله حماس به رژیم صهیونیستی در موضع انفعال نسبی قرار دارد، اما همچنان قادر است با استفاده از ابزارهای سیاسی نظامی خود در منطقه، منافع آمریکا را تهدید کرده و موازنه قدرت در منطقه را بر هم زند (Council on Foreign Relations, 2025).

برخی تحلیل‌ها ناظر به این رویکرد پیشنهادی است که دولت ترامپ می‌تواند با ارائه پیشنهادی فوری برای کاهش تهدیدات ناشی از سیاست هسته‌ای ایران و تضمین دسترسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تأسیسات هسته‌ای ایران، باب مذاکرات را بگشاید. در این میان، لغو قابل‌توجه تحریم‌ها و ایجاد تفاهم با چین در خصوص کاهش خرید نفت از ایران، می‌تواند محرک‌های لازم برای دستیابی به توافقی پایدار را فراهم آورد و از بروز بحران‌های آتی جلوگیری نماید (Nephew & Tabatabai, 2025).

دور از نظر نیست که در بسیاری از موارد تجربه کارکردی تحریم‌ها به‌صورت بایسته موفق نشان نمی‌دهد. برخی تحلیل‌گران با تحلیل الگوی ج.ا.ایران در مواجهه با تحریم‌ها، بنیان‌های هستی‌شناسی این قبیل اقدامات از جانب قدرت‌های بین‌المللی را در قبال بازیگران منطقه‌ای دگراندیش زیر سؤال می‌برند؛ بنابراین دیدگاه، تجربه ج.ا.ایران در مواجهه با تحریم‌ها می‌تواند به‌عنوان یک مدل برای کشورهای دیگر در نظر گرفته شود. این کشور با وجود ۴۵ سال تحریم‌های مستمر، موفق به حفظ برخی از ظرفیت‌های اقتصادی خود شده است. این تاب‌آوری ممکن است برای کشورهایی که به‌تازگی تحت فشار تحریم‌ها قرار گرفته‌اند، آموزنده باشد (Farzanegan & Batmanghelidj, 2023: 221).

آریل لویته^۱ معاون سابق کمیسیون انرژی اتمی رژیم صهیونیستی در موضعی مشابه با اشاره به چالش‌های موجود در مذاکرات هسته‌ای و موانع دیپلماتیک، از جمله حمایت روسیه از ج.ا.ایران و تردید چین در همکاری با ایالات‌متحده، بر آن است که نیاز به یک رویکرد سریع و مؤثر برای حل بحران هسته‌ای ج.ا.ایران بیش‌ازپیش احساس می‌شود. به همین دلیل، سیاست‌گذاران آمریکایی باید تمرکز خود را بر روی مسائل هسته‌ای قرار دهند تا بتوانند نگرانی‌های دیگر مرتبط با ج.ا.ایران را نیز پس از آن مدیریت کنند (Levite, 2025).

1 Ariel Levite

۶- دونالد ترامپ و امکان‌های ج.ا.ایران

از زمانی که ترامپ مسئولیت ریاست‌جمهوری آمریکا را برعهده گرفت و به‌ویژه با حذف برخی از چهره‌های تندرو در دولت قبلی او، این انتظار نادرست در ذهن برخی ناظران ایجاد شد که ترامپ دور دوم متفاوت از ترامپ دور اول است. بر این اساس که در تصویر اول؛ ترامپ یک جنگ‌طلب و در ادامه محافظه‌کاران آمریکایی انگاشته شده است، درحالی که در دور دوم ترامپ با یک تغییر جهت بنیادین به شکل واقع‌بینانه‌تری به سیاست بین‌الملل و به‌ویژه مسئله ج.ا.ایران پرداخته است. اما هر دو تصویر بازگو شده اساساً اشتباه به نظر می‌آیند و بر همین اساس نیز پیامدهای تحلیلی آن‌ها حائز اشکال است.

به نظر می‌رسد ترامپ با استفاده از برخی شعارهای انتخاباتی صرفاً به دنبال جذب آرای گروه‌هایی بود که در بخشی از مسیر مرتبط با مسائل سیاست خارجی و به‌ویژه ج.ا.ایران با آن‌ها هم نظر است. مهم‌ترین نقطه مشترک این گروه‌ها دغدغه هزینه‌های ایالات‌متحده در طرح‌های سیاسی امنیتی فرامرزی یا به عبارت دیگر مطالبات معطوف به مالیات دهندگان آمریکایی است که نسبت به سیاست‌های خارجی آمریکا در قبول هزینه‌های طرح‌های ناکارآمد بین‌المللی از محل این مالیات‌ها معترض بوده‌اند. از این نظر پرداخت هزینه‌های سنگین مداخله‌گرایی ایالات‌متحده در مسائل بین‌المللی از محل درآمدهای داخلی مورد اعتراض قرار داشت؛ لذا ترامپ که اساساً همسو با این دیدگاه قرار دارد از این نقطه مشترک برای دستیابی به قدرت در کاخ سفید بهره‌برداری کرد. با این حال و به تدریج از اواسط دور اول ریاست‌جمهوری ترامپ و در دور دوم شاهد شکاف‌های منتهی به حذف جمهوری خواهان سنتی به سود جریان نوپای موسوم به «ترامپیسیم» هستیم که وجوه بارزتر سیاست‌های کلی آن به طور فزاینده در ماه‌های اخیر خود را نشان می‌دهد. بر این اساس به نظر می‌رسد در دوره جدید ترامپ سیاست خارجی آمریکا در مسیر جدید خود گام نهاده و اصول کلی خود را در چارچوب مجموعه‌ای از خطوط قرمز بازتعریف کرده است.

در ارتباط با موضوع خاص ج.ا.ایران نیز تحت تأثیر گفتمان ترامپیسیم و در نسبت با سیاست سنتی ایالات‌متحده در مواجهه با جمهوری اسلامی به تدریج در حال دگردیسی است. این دگردیسی را باید در چارچوب رهیافت جامعه‌شناسی معرفت در قالب تغییر اولویت‌های شناختی یا بازشناسایی واقعیت‌های بیرونی در ذهن کنشگر آمریکایی قلمداد کرد. بر این اساس مسئله اساسی

مطرح در تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و آمریکای ترامپ، درک تفاوت‌های بنیادین شناختی ترامپ و سایر رؤسای جمهور سابق آمریکاست. این تفاوت که از آن به «تغییر روح زمانه»^۱ تعبیر می‌شود، ریشه در تحولات یک دهه اخیر جامعه سیاسی آمریکا دارد. چنان‌که اشاره شده این تحولات حتی در دوران ریاست جمهوری بایدن نیز تأثیر خود را بر فضای شناختی و به تبع آن سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا برجای گذاشته است؛ لذا موضع مخالف جو بایدن نسبت به «سیاست تجارت آزاد» در همین چارچوب ارزیابی می‌شود.

براین اساس در تحلیل سیاست خارجی آمریکا در دوره جدید ترامپ باید سؤالات جدید مطرح ساخت. هرآنچه هست بسیاری از عناصر سیاست خارجی سنتی جمهوری خواهان و به ویژه نومحافظه کاران در قبال ایران از جمله اولویت مقابله نظامی (جنگ طلبی)، تغییر رژیم و... در سیاست خارجی ترامپ از اولویت مورد انتظار برخوردار نیست. در مقابل اما رویکرد اساسی ترامپ در قبال ایران اولاً مبتنی بر اصل «معامله» فرض می‌شود. ترامپ ترجیحاً به دنبال دستیابی به یک معامله بزرگ با ج.ا.ایران است. معامله‌ای که لزوماً برد-برد پیش‌بینی نمی‌شود؛ لذا به شرح شواهد پیشین اشتیاق ترامپ برای انجام این معامله و حل و فصل مسئله ج.ا.ایران در سیاست خارجی آمریکا با «کمترین هزینه» و «ممکن‌ترین راهبرد سودآور» به عنوان یک اولویت مطرح است. این معامله اما برای ترامپ در چارچوب شیوه و روش خاص او دنبال می‌شود. به نظر می‌رسد ترامپ در این راستا راهبرد «اهرم‌سازی»^۲ را در دستور کار قرار داده است. ترامپ برای ورود برتر به معامله با ایران مجموعه‌ای از «تهدیدهای بالقوه» را به نمایش می‌گذارد که لزوماً وجه عملیاتی خود را نشان نخواهند داد. هم‌زمان با این راهبرد، ترامپ سیگنال‌های امیدآفرین و اغواکننده تعامل گرایانه را از طریق توییت‌ها و پیام‌های غیرمستقیم ارسال می‌کند.

نمونه بارز این نوع سیاست دووجهی ترامپ در قبال ایران را می‌توان از خلال توییت‌های مثبت رئیس جمهور آمریکا به اولویت تعامل با ایران در حل و فصل مسئله از یک طرف و صدور «یادداشت ریاست جمهوری» ۵ فوریه ۲۰۲۵ (۱۷ بهمن ۱۴۰۳) مبنی بر آمادگی دولت برای اتخاذ تدابیر تحریم‌های جدید علیه ایران تبیین کرد. این توضیح لازم است که رئیس جمهور آمریکا برای ملزم کردن نهادها و دستگاه‌های اجرایی به انجام برخی دستورهای خود می‌تواند سه نوع سند را

1 Change in the zeitgeist

2 Leveraging

امضا کند که عبارت‌اند از «فرمان اجرایی^۱، اعلامیه‌ها^۲ و یادداشت اجرایی^۳». این سه نوع سند از نظر حقوقی و اثر کارکردی از یک‌دیگر متفاوت هستند. در «یادداشت» که از کارکرد عملیاتی کمتری نسبت به «فرمان اجرایی» دارد، صرفاً آمادگی دستگاه‌ها و ادارات دولت آمریکا برای صدور هرگونه فرمان اجرایی مرتبط با موضوع است که امکان صدور فرمان اجرایی آن به‌اندازه امکان عدم صدور آن محتمل فرض می‌شود. اما صدور «فرمان اجرایی» به این معناست که دستگاه‌های مخاطب فرمان در دولت آمریکا ظرف ۱۰ روز مکلف به اجرای عملی آن هستند (ABA, 2021).

بر این اساس و در شرایط کنونی یادداشت ۵ فوریه ترامپ را باید بخشی از راهبرد «اهرم‌سازی» تلقی کرد که باهدف اعمال فشار روانی بر سیاست‌مداران جمهوری اسلامی برای عقب‌نشینی در روند مذاکرات با ایالات متحده دنبال می‌شود. به عبارت دیگر ترامپ، آگاهانه به دنبال اجرای سیاست «معامله گرایی» خود در قبال ایران از طریق ترغیب و تهدید هم‌زمان است.

بنابراین، ترامپ در یک فرایند دوجمله‌ای اهرم‌سازی و بالقوه سازی کارکرد این اهرم‌ها از یک طرف و راهبرد توأمان ترغیب زمانمند، سیاست‌های خود را دنبال می‌کند. در کنار این سیاست تصویر نمادین از ترامپ به مثابه شخصیت عجول و کم‌حوصله از یک طرف و بنیان‌های منفعت‌گرایانه مادی او در روابط با طرف‌های مقابل با لحاظ اصول کلی سیاست‌های محافظه‌کاران آمریکایی در بالقوه بودن شرایط جنگی و توسل به راهبردهای نظامی همگی به عنوان متغیرهای عینی و ذهنی بر طرف مقابل تأثیرگذار فرض می‌شوند و لذا به نظر می‌رسد ترامپ آگاهانه در زمان‌های مشخص از هر یک از این اهرم‌ها بهره می‌گیرد.

در طرف مقابل نیز به نظر می‌رسد ایران با پیام‌های مثبت اما مشروط از آمادگی برای مذاکره مستقیم با آمریکا سخن گفته است. این پیام‌ها نشان می‌دهد که ایران به دنبال تعامل با دولت ترامپ است، اما این تعامل باید با شرایط و اولویت‌های خود ایران باشد. به عنوان نمونه مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور چهاردهم ج.ا.ایران در گفتگوی ۱۴ ژانویه ۲۰۲۵ (۲۵ دی ۱۴۰۳) با شبکه NBC و در پاسخ به این سؤال که: در خصوص مسئله هسته‌ای، آیا ایران مایل است تا گفتگوهای مستقیمی

1 Executive Order

2 Presidential Declaration

3 Presidential Memorandum

را با ایالات متحده در آینده انجام دهد؟ می‌گوید: «ما همیشه آماده گفتگو بودیم. آنچه که ما از آن نگرانیم و تا حالا ثابت شده و این گفتگوها نتیجه نداده است، این است که یک عمری است که گفتگو می‌کنیم و ما عمل می‌کنیم و طرف مقابل به دنبال این است که فشار بیاورد. باید اطمینان داشته باشیم آنچه که روی کاغذ می‌آید و امضا می‌شود، طرف مقابل اجرا خواهد کرد... ما مشکلی برای گفتگو نداریم... ما یک گفتگوی برابر و با در نظر گرفتن عزت و حکمت خودمان را می‌پذیریم و به هیچ وجه تابع زور نخواهیم شد.» (De Luce, 2025).

در همین راستا مواضع آیت‌الله خامنه‌ای رهبر ج.ا.ایران بر اصل «عزت‌مندی» به عنوان پیش شرط هرگونه مذاکره استوار است. ایشان البته با استناد به تجربه مذاکرات گذشته چشم‌انداز روشنی برای مذاکره با امریکای دموکرات یا جمهوری خواه ترسیم نمی‌کند و بر آن است که: رفتار «قلدرمآبانه» آمریکایی‌ها بزرگ‌ترین مانع مذاکره شرافتمندانه است. ایشان همچنین در آخرین موضع خود در ۲۲ اسفند ۱۴۰۳ بر عدم اطمینان به رفع تحریم‌ها توسط آمریکا تأکید کرده و مذاکره با این دولت را به معنای افزایش فشار و پیچیده‌تر شدن گره تحریم‌ها دانست (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۳). موضعی که در امتداد آن رئیس‌جمهور مسعود پزشکیان نیز عدم امکان مذاکره در شرایط کنونی را مطرح کرد.

به نظر می‌رسد مواضع محتاط مبتنی بر مذاکره مشروط به میزانی که متأثر از تجربه‌های تاریخی تعامل ج.ا.ایران با ایالات متحده ناشی می‌شود، به همان میزان نیز تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای قرار داشته است.

۷- ج.ا.ایران و سیاست فشار حداکثری ترامپ؛ بررسی امکان‌ها

در بررسی امکان‌های ج.ا.ایران در مواجهه با سیاست فشار حداکثری آمریکا در شرایط کنونی سه متغیر اساسی و یک متغیر بدیل را باید در نظر گرفت:

- ۱- نفوذ منطقه‌ای و جریان‌های مورد حمایت ج.ا.ایران در غرب آسیا؛
- ۲- برنامه‌های هسته‌ای و دستیابی ج.ا.ایران به فن‌آوری‌های آن؛
- ۳- مشروعیت داخلی ناشی از وفاق معطوف به حمایت از نظام سیاسی؛
- ۴- سایر متغیرها: قدرت‌های بین‌المللی بدیل (چین، روسیه، اروپا).

۷-۱- نفوذ منطقه‌ای و جریان‌های مورد حمایت ج.ا.ایران در غرب آسیا

طی دهه‌های گذشته حفظ و افزایش نفوذ منطقه‌ای به‌عنوان یکی از سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی مطرح بوده است. قدرت مؤثر محور مقاومت در منطقه و به‌ویژه در لبنان، سوریه، عراق، یمن و... ابزار نفوذ منطقه‌ای و یکی از متغیرهای اساسی در مذاکرات با ایالات متحده و بازیگران منطقه بوده است. بر همین اساس ج.ا.ایران نهایت تلاش خود را در راستای پایداری این جریان به کار می‌گیرد. دور از نظر نیست که مذاکرات یک دهه اخیر ایران، آمریکا و کشورهای اروپایی همواره تحت تأثیر این عامل قرار داشته است. در همین چارچوب نیز گفتمان‌های سیاسی داخلی در ایران تحت تأثیر قرار دارند و به تدریج مفاهیم «میدان» و «دیپلماسی»^۱ و نسبت این دو با یکدیگر در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان مسئله‌ای اساسی همواره مطرح بوده است.

در شرایط کنونی شواهد میدانی گویای این واقعیت هستند که با توجه به ترورهای هدفمند رهبران جریان مقاومت و تحولات نامساعد معطوف به حادثه ۷ اکتبر، جنبش حماس و سپس حزب الله دچار بحران‌های جدی از حذف رهبران سیاسی- نظامی تا تخریب زیرساخت‌های جنگی و اداری شده است. در ادامه این شرایط تحولات باید به تغییرات بنیادین سیاسی در سوریه اشاره داشت که در پیوند با تحولات پیشین، بازبینی نقش منطقه و تدوین راهبردهای جایگزین حفظ و ارتقای نفوذ منطقه‌ای را ضرورت کنونی سیاست‌گذاران ج.ا.ایران قرار داده است. براین اساس یک راهبرد جبران‌کننده می‌تواند تقویت دیپلماسی منطقه‌ای باشد که این خود به نسبت قابل توجهی تابعی از سیاست‌های بین‌المللی فرض می‌شود. واقعیت منطقه‌ای بر این پیش‌فرض استوار است که روند تحولات سیاسی و اقتصادی در بسیاری از کشورهای منطقه‌ای به‌ویژه بازیگران عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس ترجیح مؤثر منافع تعامل با ایران را بر منافع بلندمدت پیش‌بینی شده با آمریکا و کشورهای غربی نشان نمی‌دهد، لذا اعتنا به این متغیر باید مبتنی بر انتظارات حداقلی و لحاظ عدم تمایل غالب این کشورها نسبت به رویکرد «امنیت درون‌زای منطقه‌ای»^۲ باشد که همواره در راهبردهای منطقه‌ای ج.ا.ایران مطرح بوده است.

1 "field" and "diplomacy"

2 regional endogenous security

۲-۷- برنامه‌های هسته‌ای و دستیابی ج.ا.ایران به فناوری‌های آن

برنامه‌های هسته‌ای به عنوان متغیر دیگر پیش‌برنده سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ج.ا.ایران به شمار می‌آید. این متغیر تا بدان‌جا اهمیت می‌یابد که تقریباً نقطه عطف و محور اصلی مذاکرات موسوم به «برجام» بوده است. برنامه هسته‌ای در کنار نفوذ منطقه‌ای و ظرفیت بالقوه اثرگذاری منطقه‌ای ج.ا.ایران در مواجهه با آمریکا به عنوان یک ابزار بازدارنده، تأثیر مستقیم در پیش برد و تحقق اهداف مذاکره‌کنندگان ایرانی بوده و از این نظر ج.ا.ایران از موضع قوی‌تری عمل کرد. در شرایط کنونی و صرف‌نظر از اثر کارکردی برجام و مخالفت‌های با آن در هر دو طرف ایرانی و آمریکایی، نهایتاً در سال جاری ۲۰۲۵ بسیاری از مفاد آن منقضی شده و لذا این متغیر می‌تواند به تبع تصمیم‌گیری ج.ا.ایران در این خصوص میزان اثرگذاری خود را در آینده نزدیک نشان دهد. به نظر می‌رسد رفتار هوشمندانه ج.ا.ایران در اعتباربخشی به این متغیر در شرایطی که متغیر اول به اندازه مورد انتظار اثرگذار به نظر نیاید، می‌تواند به یک اهرم بالقوه در مواجهه با ترامپ تبدیل شود. این متغیر البته به نظر نگارنده خود نیز تابعی از متغیر سوم می‌تواند باشد که افزایش مشروعیت داخلی از ناشی از حفظ انسجام درونی است.

در طرح این مؤلفه و در چارچوب رئالیسم تدافعی به نظر می‌رسد ضرورت ایجاد بازدارندگی از یک طرف و حفظ و ارتقای توازن امنیتی یا به عبارت جامع‌تر: «حداقل بازدارندگی لازم برای بقا» ایجاب می‌کند ج.ا.ایران ضمن اولویت‌بخشی به «امنیت»، «حداکثرسازی قدرت» را از این طریق در دستور کار قرار دهد. صرف‌نظر از این که ج.ا.ایران در بالاترین سطوح رهبری آن صراحتاً از عدم تمایل به ساخت سلاح هسته‌ای سخن به میان آورده و این موضع را بر اساس مبانی اصولی سیاسی - مذهبی تبیین کرده است با این حال به نظر می‌رسد تقویت فن آوری هسته‌ای و نه لزوماً ساخت سلاح هسته‌ای در شرایط کنونی بیش‌ازپیش کارآمدی خود را در مواجهه با آمریکای ترامپ نشان می‌دهد.

۳-۷- انسجام درونی؛ مشروعیت سیاسی

مشروعیت داخلی ایران ناشی از انسجام و حمایت از نظام سیاسی، به عنوان یک ابزار مهم برای مقابله با فشارهای خارجی عمل می‌کند. انسجام درونی به ایران این امکان را می‌دهد تا در برابر

تلاش‌های آمریکا برای ایجاد شکاف در حاکمیت مقاومت کند. تجربه‌های تاریخی نشان داده است که در شرایط ناکارآمدی بایسته ابزارهای پیش برد سیاست‌ها در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بهره‌مندی از پشتوانه اجتماعی برای نظام سیاسی کارآمد بوده است. در این میان مواجهه ج.ا.ایران برآمده از انقلاب سال ۱۳۵۷ با تهاجم نظامی رژیم بعث عراق تجربه‌ای ارزشمند به شمار می‌آید. نظام سیاسی نوپای اوایل دهه ۱۳۶۰ در شرایطی با این تهاجم به مقابله برخاست که نه از ابزارهای نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار بود و نه فناوری هسته‌ای بایسته بازدارندگی داشت. با این حال پشتوانه مشروعیت مردمی و توان بسیج عمومی در دوره هشت‌ساله جنگ ایران و عراق در کلیت آن تجربه کارآمدی این متغیر را در شرایط کنونی پیش روی سیاست‌گذاران ایرانی قرار می‌دهد.

۷-۴- سایر متغیرها: قدرت‌های بین‌المللی بدیل (چین، روسیه، اروپا)

در طرح متغیرهای اثرگذار بر سیاست‌های متقابل ایران و آمریکا موضوع روابط با بازیگران رقیب ایالات متحده به‌ویژه روسیه، چین و اروپا نیز مطرح است. لحاظ این متغیر از این جهت بایسته به نظر نمی‌آید که ساختار بین‌الملل، نقش بازیگران در روابط درونی این ساختار و الگوی تاریخی مواضع هریک از این بازیگران چشم‌انداز روشن و مطمئنی را پیش روی ایران برای مواجهه با آمریکا قرار نداده است.

۱- چین؛ با اذعان به روابط چند سال اخیر چین با ج.ا.ایران در شرایط تحریمی این امکان بالقوه وجود دارد که سطح کلان تعاملات تجاری این کشور با آمریکا و نقش مؤثر سرمایه‌گذاری متقابل دوجانبه این دو ابرقدرت بر تصمیم‌گیری چین در شرایط انتخاب محدود شده تأثیرگذار پیش‌بینی می‌شود. بدین صورت که علی‌رغم برخی سیاست‌های اعلامی و مواضع نمادین دو طرف آمریکایی و چینی به‌ویژه سیاست‌های اخیر موسوم به «جنگ تعرفه‌ها»^۱ فهم هر دو طرف مبتنی بر رقابت معطوف به سود متقابل قرار دارد که می‌تواند بر نحوه تعامل چین با ج.ا.ایران در شرایط خاص اثرگذاری نامساعد بر جای گذارد.

در حوزه اقتصادی و از زمان امضای توافق‌نامه مشارکت راهبردی جامع ۲۵ ساله ج.ا.ایران و چین در سال ۲۰۲۱، سرمایه‌گذاری چین در ایران ۱۸۵ میلیون دلار برآورد شده است. در حال حاضر ج.ا.ایران با حدود ۳۲ میلیارد دلار در جایگاه سی و هشتم تجارت خارجی چین قرار دارد.

1 Trade war

این در حالی است که تجارت چین با سایر کشورهای خاورمیانه به‌ویژه عربستان سعودی (۱۰۷ میلیارد دلار) و امارات (۹۵ میلیارد دلار) بسیار بیشتر از تجارت با ج.ا.ایران است. برخی تحلیل‌ها ناظر به این پیش‌فرض است که دلیل اصلی رویکرد محتاطانه چین در قبال سرمایه‌گذاری در ج.ا.ایران، تحریم‌های آمریکا بوده است (اکو ایران، ۱۴۰۲).

ج.ا.ایران در سیاست‌های اعلامی خود همواره از چین به‌عنوان شریک راهبردی یاد کرده است. در آخرین موضع رسمی وزیر امور خارجه ج.ا.ایران با اشاره به این سیاست، سند همکاری‌های ۲۵ ساله بین دو کشور را به‌عنوان چشم‌اندازی گسترده برای همکاری در همه حوزه‌ها قلمداد می‌کند (عراقچی، ۱۴۰۳). با این حال به نظر می‌رسد، سطح روابط دوجانبه در مقایسه با چشم‌انداز پیش‌بینی‌شده این سند همکاری به طور قابل توجهی پایین است.

۲- روسیه؛ این واقعیت مطرح است که روسیه صرف‌نظر از مواضع اصولی این کشور در سیاست خارجی و در چارچوب الگوی کنش‌گری قدرت‌های بین‌المللی فراتر از منافع اولویت‌دار خود عمل نکرده و همراهی مشروط آن منوط به تحقق اهداف موازی با اهداف جمهوری اسلامی پیش‌بینی می‌شود. دو تجربه اخیر سوریه و اوکراین و مواضع ترامپ- پوتین در تبیین این مدعا مورد توجه قرار دارد. به نظر می‌رسد در شرایط جدید رقابت‌های اقتصادی چین و آمریکا چرخش معنادار سیاست خارجی آمریکا به سمت افزایش سطح تعامل با روسیه در بلندمدت اثر منفی بر روابط دوجانبه ج.ا.ایران و آمریکا برجای گذارد.

این البته یک وجه مساله به نظر می‌آید، از منظری دیگر روسیه به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی در معادلات منطقه‌ای و جهانی، نقش مهمی در پیشبرد روابط ایران و آمریکا ایفا می‌کند، هرچند این تأثیرگذاری بیشتر در قالب حمایت دیپلماتیک و تسهیل گفت‌وگوهای غیرمستقیم است تا میانجی‌گری مستقیم یا فشار قوی بر طرفین در همین راستا باید توافق جامع راهبردی ژانویه ۲۰۲۵ ج.ا.ایران و روسیه را مدنظر قرار داد که از ظرفیت‌های بالقوه توسعه همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی دو جانبه برای دو دهه آتی برخوردار است. در عین حال تحقق اهداف این توافق در صورتی توجیه‌پذیر است که در ارتباط مستقیم با تحکیم موضع ج.ا.ایران در برابر فشارهای آمریکا ارزیابی شود. لذا با عنایت به اهداف زمانمند و ترجیحاً بلندمدت این توافق از

یک طرف و شتابزدگی حاکم بر الگوی مذاکره ترامپ، نحوه و میزان متناسب سازی و بهره‌برداری از متغیر توافق با روسیه از جانب ج.ا.ایران است که اثرگذاری آن را تعیین می‌کند. به علاوه، نزدیک شدن روسیه به آمریکا در ماه‌های اخیر قابل توجه است. درحالی‌که دموکرات‌ها معتقد بودند که درگیر کردن روسیه با دیگران می‌تواند قدرت دوستی آن با چین را کاهش دهد، راهبرد ترامپ براین اساس قرار دارد که این رویکرد مؤثر نبوده است و نزدیک کردن روسیه به آمریکا و دور کردن آن از چین ضروری است؛ لذا به نظر می‌رسد ترامپ با الهام از رویکرد تاریخی نیکسون در دهه ۱۹۷۰ و تحت عنوان «نیکسون معکوس»^۱ برای ایجاد شکاف بین چین و شوروی، تلاش دارد تا با عادی سازی روابط با روسیه، اتحاد مسکو- پکن را تضعیف کند. ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰ پس از حدود ۲۵ سال تیرگی روابط با چین اقدام به عادی سازی این روابط کرد. این سیاست شکاف بین اتحاد جماهیر شوروی و چین را در دوران موسوم به جنگ سرد عمیق‌تر ساخت. در شرایط کنونی به نظر می‌رسد ترامپ نیز بر همین دستور کار قرار دارد. این راهبرد در اظهارات ترامپ ضمن نشست جنجالی مشترک ترامپ- زلنسکی و پیش از آن در قالب پیشنهاد بازگشت روسیه به گروه هفت^۲ و تأکید بر فرصت‌های اقتصادی مشترک خود را نشان داد (Kasturi & Hale, 2025).

گلن چافتز^۳ دیپلمات بازنشسته و افسر اطلاعاتی ایالات متحده در تحلیل چشم انداز تلاش ترامپ برای تحکیم روابط با روسیه و کاهش اثر بالقوه همراهی چین و روسیه بر علیه آمریکا اعتقاد دارد تلاش دولت ترامپ برای جدا کردن روسیه از چین محکوم به شکست است. روسیه و چین تعهدات مشترک سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه بیش از یک قرن بی‌اعتمادی و درگیری با ایالات متحده را پشت سر گذاشته‌اند. در حوزه اقتصادی وابستگی روسیه به چین، با خرید ۲۳۷ میلیارد دلاری کالاهای روسی در سال ۲۰۲۴، گواهی بر این مدعاست. درعین حال و به نظر این دیپلمات آمریکایی، ایالات متحده نمی‌تواند جایگزین چین به‌عنوان بزرگترین مشتری انرژی روسیه شود (Chafetz, 2025).

1 Reverse Nixon

2 (G7)

3 Glenn Chafetz

دور از نظر نیست که تحلیل جامع جایگاه و نقش بالقوه روسیه با لحاظ گذار به نظم جدید بین‌المللی و به‌ویژه تضعیف نقش هژمونی آمریکا، ضرورت راهبردهای هماهنگ کننده بیش از پیش ج.ا.ایران، روسیه و چین را افزایش داده است. همکاری سه‌جانبه ایران، روسیه و چین نه تنها یک ضرورت استراتژیک برای مقابله با فشارهای هژمونیک آمریکا محسوب می‌شود، بلکه فرصتی برای ایجاد توازن در نظام بین‌الملل و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و جهانی این کشورها فراهم می‌آورد. با این حال، باید توجه داشت که روسیه و چین به خوبی از اهمیت ایران در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی آگاهند و می‌دانند که استفاده ابزاری از ایران به‌عنوان یک کارت بازی، می‌تواند به تضعیف ایران و در نهایت تقویت آمریکا منجر شود. آمریکا در پی بازیابی هژمونی جهانی خود است و پس از ایران، به‌طور قطع چین و روسیه را هدف قرار خواهد داد. بنابراین، ایران باید در همکاری‌های خود با این دو کشور، رویکردی هوشمندانه و مبتنی بر منافع ملی و بلندمدت اتخاذ کند تا از تبدیل شدن به ابزاری در بازی‌های قدرت‌های بزرگ جلوگیری کند. براین اساس ج.ا.ایران باید با ایجاد هماهنگی داخلی میان نهادهای مرتبط با سیاست خارجی، اقتصادی و صنعتی، استراتژی جامع و هماهنگی مبتنی بر اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت را در تعامل با روسیه و چین مشخص تدوین نماید.

۳- اتحادیه اروپا؛ در خصوص اتحادیه اروپا نیز هم تجربه «برجام» و عدم قابلیت جبران خلأ خروج آمریکا توسط این کشورها و نیز تجربه اخیر اوکراین، این فرض بالقوه مطرح است که این مجموعه بازیگران به‌ویژه تحت شرایط انباشت سلطه آمریکا در ذیل پیمان آتلانتیک شمالی ناتو و دیگر معاهدات معطوف به نقش غالب ایالات متحده تاکنون فاقد استقلال عمل مؤثر در فرایندهای بین‌المللی و منطقه‌ای و به شکل خاص ایفای نقش بدیل بوده‌اند. اما صرف نظر از این ساختار سنتی روابط، این واقعیت به تدریج خود را نشان می‌دهد که روابط اتحادیه اروپا با ترامپ با امکان بالقوه گرایش جبری به سردی و تنش مواجه است که این وضعیت، چالش‌های بنیادینی برای اتحاد فراآتلانتیکی و نقش اروپا در نظم بین‌المللی ایجاد می‌کند. تجربه‌های برجام و بحران اوکراین نشان داد که اتحادیه اروپا، علی‌رغم تلاش‌ها، قادر به پرکردن خلأ ناشی از کاهش تعهدات آمریکا نبوده و تحت سلطه ناتو و معاهدات مرتبط با نقش غالب ایالات متحده، فاقد استقلال عملی مؤثر در عرصه بین‌المللی است. این امر، به‌ویژه در مواجهه با سیاست‌های «اول آمریکا» ترامپ که

با اعمال تعرفه‌های تجاری و کاهش تعهد به همکاری‌های چندجانبه همراه بود، موجب شد اروپا به بازنگری استراتژیک در روابط خود با آمریکا و جستجوی راهکارهای جایگزین بپردازد. در پاسخ به این تحولات، اتحادیه اروپا نه تنها به اقدامات متقابل اقتصادی مانند وضع تعرفه‌های متقابل روی آورد، بلکه به طور فزاینده‌ای به سمت تقویت همکاری با قدرت‌های نوظهور و چندقطبی شدن نظم جهانی گرایش پیدا کرد. این روند نشان‌دهنده تمایل اروپا به کاهش وابستگی به آمریکا و حرکت به سوی یک نظم چندقطبی است که در آن بازیگران متعددی نقش مؤثر و مستقل ایفا کنند. به این ترتیب، اروپا در پی تقویت توان دفاعی خود و توسعه روابط استراتژیک با دیگر قدرت‌ها مانند چین و هند است تا بتواند در نظام بین‌المللی آینده، نقشی مستقل‌تر و تأثیرگذارتر داشته باشد و از انفعال و وابستگی به سلطه آمریکا خارج شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این پژوهش تلاش شد تا در چارچوب نظری تلفیقی رویکرد روان‌شناختی سیاسی «شخصیت ریاست جمهوری» جیمز باربر و نظریه «رنالیسم تدافعی» به تبیین رویکردهای غالب گفتمان ترامپ‌یسم و امکان‌های ج.ا.ایران در مواجهه با سیاست فشار حداکثری آمریکا در دوره جدید پرداخته شود.

قدرت‌گیری مجدد دونالد ترامپ و تداوم سیاست «فشار حداکثری» دولت آمریکا در قبال ج.ا.ایران در دوره جدید ریاست‌جمهوری در دو کشور چالش‌های روابط دوجانبه را بیش‌از پیش در معرض بحث‌وبررسی قرار داده است. صرف‌نظر از تجربه خروج یک‌جانبه ترامپ از برجام در دوره قبل به نظر می‌رسد در یک رویکرد کلان‌انزواگرایی توأم با نگاه اقتصادی به مناسبات بین‌المللی رویکرد غالب سیاست خارجی ایالات‌متحده در دوره جدید است. تبیین این رویکرد در چارچوب نظریه روان‌شناختی سیاسی «شخصیت ریاست جمهوری» جیمز باربر جهت فهم الگوی کنش سیاسی ترامپ با تأکید بر اهرم‌سازی معطوف به «تهدیدهای بالقوه» و «ترغیب زمان‌مند»، باهدف امکان‌سنجی کنش متقابل ج.ا.ایران در دستور کار این پژوهش قرار دارد.

با توجه به تحلیل الگوی کنش سیاسی ترامپ در دوره دوم ریاست‌جمهوری و بررسی پیامدهای سیاست فشار حداکثری علیه ج.ا.ایران، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست خارجی دولت

ترامپ در این دوره، مبتنی بر ترکیبی از رویکردهای رئالیسم تدافعی و ویژگی‌های روان‌شناختی شخصی رئیس‌جمهور آمریکا بوده است. این سیاست‌ها با هدف افزایش فشار اقتصادی، تضعیف انسجام داخلی و محدودسازی ظرفیت‌های منطقه‌ای ایران طراحی و اجرا شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که موفقیت این سیاست‌ها تا حد زیادی وابسته به عوامل داخلی ایران و نحوه واکنش ساختاری و شناختی جمهوری اسلامی به تهدیدات خارجی بوده است.

از طرف دیگر و در راستای تبیین شرایط کنونی سیاسی اقتصادی ج.ا.ایران و چالش‌های معطوف به موقعیت منطقه‌ای از نظریه رئالیسم تدافعی بهره‌گیری شده است. رئالیسم تدافعی، با تأکید بر اهمیت امنیت ملی، بقا و حفظ موازنه قوا، تبیین‌گر رویکردهای تدافعی ایران در برابر تهدیدات خارجی است. در این چارچوب، اولویت راهبردی ج.ا.ایران معطوف به حفظ بازدارندگی در برابر رویکرد «تهدید-ترغیب» و مدیریت هوشمند شرایط جاری و آینده مذاکرات پیش رو فرض شده است. در این راستا، اتخاذ رویکرد بازدارندگی هسته‌ای صلح‌آمیز، تقویت انسجام درونی و بسیج سیاسی در جهت کاهش وابستگی اقتصادی به خارج، به عنوان راهبردهای کلیدی برای مقابله با فشارهای خارجی شناسایی شد. همچنین مدیریت هوشمند روابط منطقه‌ای و ارتقای تعاملات اقتصادی با سایر بازیگران غیرهمسو با آمریکا، امکان بالقوه مواجهه مؤثر با سیاست‌های فشار حداکثری را برای ج.ا.ایران فراهم می‌سازد. واکنش مؤثر ج.ا.ایران مستلزم درک صحیح از انگیزه‌ها و سبک رهبری ترامپ و همچنین بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی و منطقه‌ای است. لذا در چارچوب پژوهش حاضر، اتخاذ سیاست‌های چندلایه و ترکیبی، مبتنی بر تحلیل ساختاری و شناختی، می‌تواند زمینه‌ساز افزایش تاب‌آوری و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ج.ا.ایران باشد.

بنابراین با عنایت به یافته‌های پژوهش و در راستای ارتقای اثربخشی سیاست‌های ج.ا.ایران در مواجهه با فشارهای خارجی، پیشنهاد‌های زیر ارائه می‌شود:

- ۱- **تقویت بازدارندگی هوشمند هسته‌ای:** ایران می‌تواند با حفظ و توسعه ظرفیت‌های بازدارندگی صلح‌آمیز، ضمن پرهیز از اقدامات تحریک‌آمیز، هزینه‌های هرگونه اقدام خصمانه احتمالی را برای طرف مقابل افزایش دهد. علاوه بر این و به مثابه شرط پیش‌برنده

بالقوه این امکان، انقضای برخی مفاد برجام در سال جاری میلادی (۲۰۲۵) را نیز مورد توجه قرارداد که دست ج.ا.ایران را در این راستا بازتر خواهد کرد.

۲- **افزایش انسجام و بسیج داخلی:** تقویت همبستگی ملی، کاهش شکاف‌های اجتماعی و سیاسی و ارتقای سرمایه اجتماعی، نقش مهمی در ارتقای تاب‌آوری ج.ا.ایران در برابر فشارهای خارجی دارد.

۳- **تنوع‌بخشی به روابط اقتصادی خارجی:** توسعه همکاری‌های اقتصادی با کشورهای غیرهمسو با آمریکا و بهره‌گیری از ظرفیت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی، اولویت کوتاه‌مدت و میان‌مدت ج.ا.ایران قلمداد می‌شود.

۴- **مدیریت هوشمند روابط منطقه‌ای:** ج.ا.ایران می‌تواند با بهره‌گیری از دیپلماسی فعال و چندجانبه، جایگاه و نقش خود را در معادلات منطقه‌ای تقویت کرده و از ظرفیت‌های ائتلافی بالقوه امنیت ساز منطقه‌ای برای مقابله با تهدیدات استفاده نماید.

۵- **رصد و تحلیل مستمر رفتار سیاست‌گذاران آمریکایی:** بهره‌گیری از رویکردهای ذیل روان‌شناسی سیاسی برای شناخت دقیق‌تر انگیزه‌ها، سبک رهبری و تصمیم‌گیری رهبران آمریکا، به ویژه در دوره‌های بحران، می‌تواند زمینه‌ساز اتخاذ سیاست‌های واکنشی هوشمندانه‌تر باشد.

در نهایت و در راستای پژوهش‌های آتی؛ با توجه به پویایی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، انجام مطالعات تطبیقی درباره واکنش سایر کشورها به سیاست‌های فشار حداکثری آمریکا و بررسی تأثیر تحولات جدید منطقه غرب آسیا بر روابط ایران و آمریکا توصیه می‌شود. این پیشنهادات بر مبنای یافته‌های پژوهش حاضر و با توجه به الزامات علمی و عملی سیاست‌گذاری خارجی تدوین شده است و می‌تواند راهنمایی برای تصمیم‌گیران و پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل باشد.

فهرست منابع

- آیت الله خامنه ای. (۱۴۰۳). بیانات در دیدار رمضانی دانشجویان. بازایی از پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای (مدظله العالی): <https://khl.ink/f/59664>
- جلالی بارنجی، محمدرضا و دیگران. (۱۴۰۲). مقایسه رویکرد سیاست خارجی آمریکا به نظام بین‌الملل در دوران ریاست‌جمهوری اوباما و ترامپ بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی - تدافعی. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۹(۴)، ۲۴۵-۲۶۵.
- جینور، نصیر و دیگران. (۱۴۰۰). آثار و پیامدهای سیاست فشار حداکثری دونالد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران. *سیاست جهانی*، ۱۰(۳)، ۳۱۵-۳۵۰.
- درج، حمید. (۱۴۰۳). بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ترامپ و بایدن با تأکید بر دو کشور ایران و چین (۲۰۱۶-۲۰۲۴). *فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا*، ۴(۱۴)، ۱۸۷-۱۴۷.
- رجائی، حسین. (۱۴۰۳). سیاست خارجی دولت اول ترامپ؛ رویگردانی جمهور یخواهان از بین‌الملل گرایی. *مطالعات راهبردی آمریکا*، ۴(۱۶)، ۳۵-۶۸.
- کریمی فرد، حسین. (۱۴۰۳). ترامپ‌پس و چشم انداز آن؛ تشدید بحران هویتی لیبرال دموکراسی و انحطاط ارزشهای بنیادین آمریکایی در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ. *مطالعات راهبردی آمریکا*، ۴(۱۶)، ۱۱-۳۴.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه سعید سبزیان. *ماهنامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران*. ۳(۸)، ۲۱۱-۲۳۴.
- کوهکن، علیرضا و آرش سعیدی راد. (۱۴۰۲). مقایسه دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ و بایدن. *مطالعات راهبردی آمریکا*، ۳(۹)، ۴۷-۶۸.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- یزدان‌فام، محمود. (۱۳۹۵). سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات راهبردی*، ۱۹(۷۴)، ۱۳۹-۱۶۴.
- یزدان‌فام، محمود. (۱۳۹۵). شناخت و راهبرد؛ نگاهی به سیاست خارجی دولت ترامپ. *دیده‌بان امنیت ملی*، ۵۹، ۳۳-۴۲.
- یوسفی میانجی، عبدالرضا و دیگران (۱۳۹۹). سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۲(۴۲)، ۴۴-۶۱.
- Banai, H. (2025). U.S.-Iran Relations in the Second Trump Administration. Perry World House.
- Berger, P., & Luckmann, T. (1966). The Social Construction of Reality. New York: Doubleday.
- Barber, J. D. (2020). The Presidential Character (5 ed.). New York: Taylor & Francis Group.

- Burr, V. (2015). *Social Constructionism*. New York: Routledge.
- Calis, Ş. H., & Sheikh, A. M. (2018). Political psychology: Introductory notes on its contribution to the field of international relations. *Turan Strategic Research Center journal*, 10(40), 584-593.
- Cottam, M., Mastors, E., & Preston, T. (2022). *Introduction to Political Psychology* (4 ed.). New York: Routledge
- Chafetz, G. (2025, 3 12). The US dividing Russia from China? Forget about it. Retrieved from Australian Strategic Policy Institute: <https://www.aspistrategist.org.au/the-us-dividing-russia-from-china-forget-about-it/>
- Crabtree, J. (2025, 2 18). Trump Could Make China Great Again. *Foreign Policy Magazine*: <https://foreignpolicy.com/2025/02/18/trump-us-china-hawks-pivot-asia-pacific-europe-russia-nato>.
- De Luce, D. (2025, 1 15). Iran 'never' plotted to kill Trump during campaign, Iran's president tells NBC News. Retrieved 1 15, 2025, from NBC News: <https://www.nbcnews.com/investigations/iran-never-plotted-kill-president-elect-donald-trump-irans-president-t-rcna187644>
- Dunne, C. (2025, 2 12). Trump's Second-Term Foreign Policy: Highly Centralized, and Highly Personal. Retrieved from Arab Center Washington DC: <https://arabcenterdc.org/resource/trumps-second-term-foreign-policy-highly-centralized-and-highly-personal/>
- Farzanegan, M., & Batmanghelidj, E. (2023). Understanding Economic Sanctions on Iran: A Survey. *The Economists' Voice*. Volume 20 Issue 2, 197-226. doi:10.1515/ev-2023-0014.
- Hernandez, M. (2025, 1 24). Trump says new nuclear deal with Iran can be brokered. *Anadolu Ajansı*: <https://www.aa.com.tr/en/americas/trump-says-new-nuclear-deal-with-iran-can-be-brokered/3460920#>.
- Katzman, K. (2021, July 29). Iran: Politics, Human Rights, and U.S. Policy. <https://crsreports.congress.gov>.
- Kasturi, C. S., & Hale, E. (2025, 3 14). Is Trump trying to pull Putin away from China – and can it work? Retrieved from <https://www.aljazeera.com/features/2025/3/14/is-trump-trying-to-pull-putin-away-from-china-and-can-it-work>.
- Kimball, D. (2019, June). Trump's Failing Iran Policy. Retrieved from Arms Control Association: <https://www.armscontrol.org/act/2019-06/focus/trumps-failing-iran-policy>.
- Kahl, Colin and Hal Brands (2017) 'Trump's Grand Strategic Train Wreck', Center for Strategic and Budgetary Assessments (CSBA), 31 January, <https://csbaonline.org/about/news/trumps-grand-strategic-train-wreck>
- Lee .Bandy X. (Ed.). (2017). *The dangerous case of Donald Trump: 27 psychiatrists and mental health experts assess a president*. St. Martin's Press.
- Levite, A. (2025, February 18). Prioritizing Nuclear Negotiations With Iran. *Carnegie Endowment for International Peace*: <https://carnegieendowment.org/posts/2025/02/iran-trump-nuclear-deal?lang=en>.
- Lindsay, J. (2025, January 31). The Costs of Trump's Foreign Policy Disruption. *Council on Foreign Relations*: <https://www.cfr.org/blog/costs-trumps-foreign-policy-disruption>.

- Mintz, A., & DeRouen, K. (2010). *Understanding Foreign Policy Decision Making*. Cambridge: Cambridge University.
- Moshirzadeh, H., & Afrasiabi, S. (2021). Trump's Cognition and His Unorthodox Foreign Policy Approach. *World Sociopolitical Studies*, 5(3), 433-472.
- Nephew, R., & Tabatabai, A. (2025, February 4). Trump Has a Rare and Short Window to Solve the Iran Problem — Here's How. <https://warontherocks.com/2025/02/trump-has-a-rare-and-short-window-to-solve-the-iran-problem-heres-how/>
- Shapiro, J. (2008). From offensive realism to defensive realism: a social evolutionary interpretation of China's security strategy. In *China's Ascent*. New York: Cornell University Press. doi.org/10.7591/9780801456992-009
- Roosevelt, T. (1899) Theodore Roosevelt Papers: Series 2: Letterpress Copybooks, -1916; Vol. 21, 1899, Dec. 21-1900, Jan. 31. - January 31, 1900. [Manuscript/Mixed Material] Retrieved from the Library of Congress, <https://www.loc.gov/item/mss382990344/>.
- Taliaferro, J. (2000/2001). Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revisited. *International Security*, 25,(3). 128-161.
- Walt, S. M. (1987). *The Origins of Alliances*. New York: Cornell University Press.
- Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. New York: Random House.
- Zhang, C. (2022). Analysis of Trump's Foreign Policies. *Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, 664, 209-213.
- ABA. (2021, 1 25). What Is an Executive Order? Retrieved from American Bar Association: https://www.americanbar.org/groups/public_education/publications/teaching-legal-docs/what-is-an-executive-order/
- Council on Foreign Relations. (2025). Confrontation Between the United States and Iran. Global Conflict Tracker. Retrieved April 23, 2025, from <https://www.cfr.org/global-conflict-tracker/conflict/confrontation-between-united-states-and-iran>
- <https://ecoiran.com/fa/tiny/news-59707/>
- <https://donya-e-eqtesad.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%AE%D8%A8%D8%B1-%D8%AF%DB%8C%D9%BE%D9%84%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C-/>
- <https://www.tabnak.ir/00559v/>
- <https://mfa.ir/portal/newsview/759456/>
- اقتصادنیوز. (۱۴۰۴، ۳، ۸). چرا ترامپ بیش از بایدن برای توافق با ایران آماده است؟ راینی با تهران؛ پلنی که رئیس‌جمهوری آمریکا باید به جان بخرد. بازیابی شده در ۸ خرداد ۱۴۰۴، از: <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-721969>
- اکوایران. (۱۴۰۲، ۱۲، ۲۲). چرا پکن در قبال تهران دست به عصا است؟. بازیابی از اکوایران: <https://ecoiran.com/fa/tiny/news-59707>
- دویچه وله فارسی. (16, 11, 1403). یادداشت اجرایی ترامپ برای "فشار حداکثری بر ایران" منتشر شد. Retrieved from Deutsche Welle: <https://p.dw.com/p/4q221>
- متن کامل مصاحبه شبکه «تلویزیون مرکزی چین (CCTV) با عراقچی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران. تارنمای وزارت امور خارجه ج.ا.ایران. (CCTV, مصاحبه کننده) بازیابی از <https://mfa.ir/portal/newsview/759456/>